

قابوس‌نامه عنصرالمعالی و جریان اندرزنامه‌نویسی سیاسی

در ایران دوران اسلامی

دکتر فریدون اللهیاری*

چکیده

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس امیرزاده^۱ زیاری از نویسندگان مشهور سده پنجم هجری است. مروری بر پیشینه دودمانی او همچون انتساب به ساسانیان و تکاپوی نیای وی مرداویج که به بازسازی درباری بر پایه الگوی دربار ساسانی پرداخت نکاتی قابل تأمل در شناخت گرایشهای ایرانی دودمان زیاری و مفهوم ویژه آن در سده چهارم و پنجم هجری در فرایندی است که در برابر خلافت عباسی و استقلال طلبی سیاسی در ایران پدید آمد.

کتاب قابوس‌نامه اثر ارزشمند و ماندگار عنصرالمعالی، بنابر دعوی نویسنده و شهرت این کتاب، پندنامه‌ای آموزنده است که نصایح اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را در بردارد. این کتاب که در دوره‌های مختلف مورد توجه بوده مبتنی بر نمونه‌های رایج اندرزنامه‌نویسی در تاریخ ادبیات ایران است. اندرزنامه‌نویسی که پیشینه آن به گذشته‌های بسیار دور می‌رسد، شاخه‌ای مهم در ادبیات ایران است که در پاره‌ای حوزه‌ها، چون اندیشه و فرهنگ سیاسی، بستری مناسب

*- اسنادیاری گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

برای بازتاب و انتقال فرهنگ سیاسی باستانی یا اندیشه ایرانی شهری در دوران اسلامی فراهم ساخت. عنصرالمعالی از جمله نویسندگان شاخصی است که در جریان اندرزنامه‌نویسی دوران اسلامی به سبب بازتاب دادن خرد سیاسی ایران باستان در چارچوبی منطبق با ضرورت‌های زمانه خود، جایگاهی ویژه دارد. علاوه بر اینکه کتاب او به جهت اقدام یک امیرزاده به تدوین پندنامه‌ای ماندگار، اندرزنامه‌های منسوب به شخصیت‌های برجسته سیاسی - مذهبی پیش از اسلام را به یاد می‌آورد، بسیاری از حکایات منسوب به بزرگان باستانی را نیز روایت نموده و پاره‌ای متون اصیل پهلوی را در دست داشته است. به هر روی ابواب مهمی از قابوس‌نامه که به نهادهایی چون پادشاهی، وزارت، دیوان، سپاه و دربار و ندیمان پادشاه در ساختار سیاسی حکومت‌های ایرانی می‌پردازد، بخش‌هایی قابل تأمل و بررسی هستند که به‌خوبی پیروی از منطق سیاسی و گرده برداری از فرهنگ سیاسی ایران باستان و اندرزنامه‌نویسی پیش از اسلام را نشان می‌دهد و جایگاه عنصرالمعالی را در این جریان مهم، در تاریخ اندیشه سیاسی در ایران دوران اسلامی روشن می‌سازد.

واژه‌های کلیدی

اندرزنامه‌نویسی، تاریخ اندیشه سیاسی، اندیشه ایرانی شهری، فرهنگ سیاسی، ادبیات باستانی، تاریخ ادبیات ایران، ایران پیش از اسلام، ایران دوران اسلامی، ساختار سیاسی، نهاد شاهی، فرهی، وزارت، کار ویژه، منطق گفتار سیاسی، دیلمیان، آل زیار، آل بویه، ساسانیان، دوران اساطیری.

مقدمه

متون حکمت‌آموز ادبی و نصیحت‌نامه‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و نوشته‌هایی این گونه از مجاری اصلی بروز اندیشه و بازتاب فرهنگ سیاسی در تاریخ ایران به‌شمار می‌آیند؛ به‌طوری که از محتوای این متون می‌توان روند تاریخ اندیشه سیاسی این مرز و بوم را که برآمده از ضرورت‌های آن در فرایندی تدریجی و طولانی است شناسایی کرد. این نظام اندیشه که تحت عنوان «اندیشه ایرانی شهری» در تاریخ باستان تکوین و تکامل یافت، با رویکردها و کارکردهای ویژه‌ای در دوران اسلامی در سیمای حکومت‌های اسلامی و ایرانی و متن‌ها و نوشته‌های سیاسی نمود یافت. قابوس‌نامه عنصرالمعالی که

در واقع نصیحت‌نامه‌ای است مبتنی بر ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی زمانه نویسنده، از زمره چنین متونی است که با وجود پرداختن به موضوعات گوناگون در حوزه شناخت اندیشه و فرهنگ سیاسی ایران درخور توجه است؛ اگر چه به سبب چنین جایگاهی همواره متن قابوس‌نامه توجه نویسندگانی را که به حوزه تاریخ اندیشه سیاسی در ایران پرداخته‌اند جلب نموده، اما پژوهشی درخور محتوای این کتاب ارزشمند و دیدگاه‌های نویسنده آن انجام نگرفته است. از این رو در این مقاله با چنین رویکردی ضمن مروری بر کارنامه دودمانی عنصرالمعالی و گرایشهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی او به تحلیل و بررسی اندرزهای نویسنده و گفتار سیاسی او در چارچوب نظام اندیشه ایرانی شهری برگرفته از فرهنگ سیاسی باستان می‌پردازیم.

عنصرالمعالی و جایگاه و اعتبار دودمانی او: عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار متولد ۴۱۳ هـ. ق. نویسنده سده پنجم با تألیف کتاب ارزشمند قابوس‌نامه که در سال ۴۷۵ هـ. ق. نگارش آن را آغاز کرد (۱۱/ ص ۲۶۳)، نام خود را در تاریخ فرهنگ و اندیشه ایران زمین جاودانه ساخت. او از شاهزادگان دیلمی خاندان زیاری بود که نشو و نمای دودمانی ایشان در قالب جریانهای سیاسی و نظامی جاری و فعال در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران در سده سوم و دهه‌های آغازین سده چهارم شروع شد. این بخش از ایران که در سده‌های نخست هجری در پناه کوههای استوار شمالی ایران از فتوحات اعراب مصون ماند، در سده سوم پذیرای تبلیغات شیعی زیدیان و بستر فرمانروایی علویان گردید. ظهور علویان در نواحی شمالی ایران - پس از دودمانهای سیاسی شرق ایران چون طاهریان، صفاریان و... - به لحاظ شکل‌گیری و تداوم جریان مهمی که تجزیه قلمرو سیاسی خلافت عباسی و زمینه‌های استقلال سیاسی ایران را پی می‌گرفت، اهمیت ویژه‌ای داشت. علویان شیعه برخلاف امیران شرقی به سبب شکاف اعتقادی، جریان آشتی‌ناپذیر و بنیان‌برافکنی را در برابر خلافت پدیدار ساختند که مشروعیت خلافت عباسی را به لحاظ نظری و عملی مورد تردید قرار می‌داد. به هر روی کوششهای تبلیغی و سیاسی علویان در سواحل دریای مازندران علاوه بر گسترش گرایشهای شیعی در ایران، با توسعه اسلام در میان دیلمیان، مردان جنگاور دیلمی را وارد عرصه تکاپوی سیاسی و نظامی ایران و قلمرو اسلامی ساخت (۲ / ج ۱، ص ۱۵۳). حکومتهای دیلمی آل‌زیار و آل‌بویه نتیجه چنین

فرایندی بودند که به سبب ماهیت آشتی‌ناپذیر این جریان، تهدیدی جدی، در آرمان و عمل، متوجه خلافت عباسی ساختند. مرداویج زیاری (۳۲۳-۳۱۹ هـ) پایه‌گذار سلسله آل‌زیار که در اصفهان سودای تجدید پادشاهی ساسانی و نابودی خلافت را در سر می‌پروراند، فرمان داد تا تخت و تاجی مرصع برای او بسازند. امیر زیاری درباره تاجهای پادشاهان ساسانی بررسی کرد و دستور داد تاجی مانند تاج خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ هـ) شاهنشاه ساسانی برای او درست کنند. از ابن‌وهبان نیز که در اهواز امارت داشت، خواست آنچه از ایوان و طاق کسری در مداین باقی است را تعمیر نماید تا پس از پیروزی بر خلیفه در آنجا بر تخت نشیند (۸/ ص ۳۹۱؛ ۱۴/ ج ۲، ص ۷۵۱-۷۵۰). چنین رفتارهایی به‌خوبی گرایش به شیوه‌های حکومتی ایران باستان و رویکرد ایرانی را در خاندان زیاری نشان می‌دهد، به‌ویژه اینکه دودمان زیاری همانند بسیاری امرای محلی و منطقه‌ای این دوره تاریخ ایران، نسبی باستانی و اسطوره‌ای برای خود ساختند و نسبت خود را به ساسانیان و کیخسرو پادشاه اساطیری ایران رساندند.

پس از مرگ مرداویج (۳۲۳ هـ). حکومت زیاریان تا نیمه دوم سده پنجم هجری در نواحی شمالی ایران، تحت فشار سامانیان، آل‌بویه، غزنویان، سلجوقیان و آل‌بایوند ادامه یافت. غروب فرمانروایی سیاسی دودمان زیاری در تاریکی و ابهام است (۸/ ص ۴۱۲). از این‌رو درباره زندگی شخصی و سیاسی عنصرالمعالی، آگاهی روشنی نداریم. وشمگیر (۳۵۷-۳۲۳ هـ) و قابوس (۴۰۳-۳۶۶ هـ) نیا و جد او در زمره جانشینان مرداویج از امرای مطرح این خاندان بودند. پدرش اسکندر نیز به اعتبار ذکر او به‌عنوان «امیر ماضی» در متن کتاب قابوس‌نامه در قلمرو محلی زیاریان امارتی داشته است (۱۱/ ص ۲۳۵)، اما درباره خود او، پاره‌ای معتقدند زمانی که به بزرگی رسید، فرمانروایی زیاریان به آخر رسیده بود، ولی برخی اشارات در متن قابوس‌نامه نشان می‌دهد که او و پسرش گیلانشاه نیز قلمرو حکمرانی محدودی در کوهستانهای شمالی داشته‌اند. از این رو دوران زندگی او مقارن زوال امارت زیاری در برابر گسترش نفوذ سلجوقیان و آل‌بایوند بود (۱۰/ ص ۸۹۸؛ ۱۹/ ص ۱۳-۱۵) درباره زندگی عنصرالمعالی اطلاعات محدودی بر پایه اشارات او در قابوس‌نامه موجود است. او نسب خاندانی خود را به «آغش و هادان» ملک گیلان در روزگار کیخسرو می‌رساند که ابوالمؤید بلخی نیز ذکر او را در شاهنامه خود آورده است و نسب مادری خویش را نیز به دختر ملک‌زاده

مرزبان بن رستم بن شروین، مصنف مرزبان‌نامه می‌رساند و مدعی است که نسب سیزدهم وی به کابوس بن قباد برادر خسرو انوشیروان می‌رسد. همسر عنصرالمعالی نیز دختر سلطان محمود غزنوی (۴۲۱ - ۳۸۸ هـ) بود (۱۱/ ص ۴-۵). به همین سبب با دربار غزنویان نیز ارتباط داشت و هشت سال در غزنین ندیم مودود بن مسعود غزنوی (۴۴۱-۴۳۲ هـ) بود (۱۱/ ص ۲۳۴). چندی نیز در گنجه نزد امیر ابوالسوار شاور بن فضل (فضلون) پادشاه شدادی (۴۵۹-۴۲۲ هـ) روزگار گذراند (۱۰/ ص ۸۹۸؛ ۱۹/ ص ۱۵). زمان حضور وی در دستگاه غزنویان به روشنی مشخص نیست. برخی آن را قبل از حکمرانی وی می‌دانند اما پاره‌ای همین گزارشها را نشانه‌هایی برای زوال قدرت زیاریان در زمان او و فراغت وی از امارت می‌دانند (۱۹/ ص ۱۵).

پندنامه عنصرالمعالی یا قابوس‌نامه: کتاب ارزشمند *قابوس‌نامه* پندنامه‌ای فارسی است که در پاره‌ای متون قدیمی مانند *جوامع‌الحکایات* عوفی نیز «نصیحت‌نامه» خوانده شده و ظاهراً اسم قابوس‌نامه بعداً بر آن اطلاق شده است (۱۰/ ص ۹۰۰). اندرزنامه‌نویسی یا تدوین و گردآوری پندها و کلمات قصار و حکمت‌آمیز در ادبیات و روح جامعه ایرانی پیشینه‌ای طولانی دارد. پاره‌ای کتاب دینی *اوستا* را که منسوب به زرتشت، پیام‌آور ایران باستان است، از متون و اندرزنامه‌های متقدم ایرانی که حاوی پندها و گفتارهای حکمی است، می‌شناسند (۳/ ص ۳۷-۳۳). مطالعه و بررسی متون و ادبیات ایران باستان به‌ویژه ساسانیان، وجود بسیاری از کتابها و پندنامه‌های منسوب به بزرگان و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی این دوره را نشان می‌دهد. بسیاری از این متون و نوشته‌ها در دوران اسلامی نمودی تازه یافتند. بدین روی جریان اندرزنامه‌نویسی دوران اسلامی با بهره‌مندی از آبخور این جریان مهم ادبی و فکری باستانی تداوم یافت. پندنامه عنصرالمعالی در تداوم این جریان مهم قابل تأمل است. اقدام او در تدوین این اندرزنامه نخست به لحاظ رفتاری، سنت عملی پادشاهان خردمند و بزرگان باستانی ایران را - که پندها و گفتارهای آموزنده و کاربردی ایشان در قالب وصایا و اشاره به فرزندان خود یا مخاطبان مشخص بر جای مانده است - به یاد می‌آورد که اثری عمیق بر جان و فرهنگ جامعه داشته‌اند. عنصرالمعالی نیز در تدوین پندنامه خود پسرش گیلانشاه را مخاطب قرار می‌دهد و می‌نویسد: «چون ساز رحیل کردم آنچه نصیب من

بود پیش تو فرستادم تا خودکامه مباحثی و پرهیز کنی از ناشایست و چنان زندگی کنی که سزای تخمه پاک توست...» (۱۱/ص ۴).

پندنامه عنصرالمعالی پس از مقدمه در چهل و چهار باب تدوین گردیده که سی باب نخست به نصایح اخلاقی و سفارش به پارسایی، خرد و آداب معاشرت درست می‌پردازد و از باب سی و یکم به بعد دربارهٔ امور و پیشه‌هایی چون طلب علوم دینی و فقهت، بازرگانی، طب، نجوم، شاعری، خنیاگری، خادمی و ندیمی پادشاه، دبیری، وزارت، سپهسالاری، پادشاهی و زراعت و پیشه‌های دیگر و نیز آیین جوانمردی است. تنوع پندها و اندرزهای قابوس‌نامه در مورد صاحبان مشاغل و پیشه‌های مختلف موجب استنباط‌های گوناگونی شده است. برخی آن را دلیلی بر از میان رفتن امارت زیاریان و ابهام دربارهٔ پیشه‌ای که فرزند عنصرالمعالی باید بدان بپردازد، می‌دانند (۱۹/ص ۱۴). نویسنده، خود نیز در حکایتی بر همین اساس سرنوشت گشتاسب را نقل می‌کند که چون در روم گرفتار آمد هیچ پیشه‌ای نمی‌دانست جز آهنگری که در کودکی در سرای پدر پیرامون آهنگران دیده و آموخته بود و هنگام ضرورت به این صنعت مشغول شد تا به وطن خویش بازگشت و سپس به نقل از او می‌نویسد: «هیچ محتشم فرزند خویش را صنعت آموختن عیب مدارد که بسیار وقت باشد که ابوت و شجاعت سود ندارد...» (۱۱/ص ۱۳۶) با وجود این همان‌گونه که پیشتر گفته شد، عنصرالمعالی و پسرش گیلانشاه امارتی کوچک در زادبوم خود داشتند و به نظر می‌رسد اثری ارزشمند چون *قابوس‌نامه* که در دوره‌های مختلف فواید و ارزشهای آن مورد توجه بوده، نباید در حد وصایا و سفارشهای مکتوب عنصرالمعالی برای امیرزاده باشد، بلکه او به‌عنوان امیری خردمند بر پایهٔ نمونه‌های اندرزنامه‌نویسی در ادبیات باستانی پندنامه‌ای حاوی گفتارهای ارزشمند سیاسی و اجتماعی تدوین کرده است. به این ترتیب کتاب *قابوس‌نامه* به سبب اشمال بر موضوعات متنوع مجموعه‌ای ارزشمند در شناخت اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی، علمی و ادبی دوران نویسنده است و اهمیت کتاب تا حدی است که ملک‌الشعراى بهار آن را «مجموعهٔ تمدن اسلامی پیش از مغول» می‌نامد (۵/ص ۱۱۴). در این مقاله ابواب سی و هفتم تا چهل و دوم که مربوط به مناصب مهم در حوزهٔ قدرت سیاسی است به‌منظور شناخت خرد و دانش سیاسی نویسنده بررسی می‌شود.

قابوس‌نامه و اندرزنامه‌نویسی سیاسی: همان‌گونه که اشاره شد، اندرزنامه‌نویسی، سنتی دیرپا در تاریخ ادب و فرهنگ ایران‌زمین است. با توجه به اینکه بخش مهمی از محتوای اندرزنامه‌های ایرانی پیش از اسلام، منسوب به پادشاهان، وزیران، روحانیون و شخصیت‌های مؤثر و مقتدر تاریخی و اسطوره‌ای است، از این‌رو قسمت مهمی از این متون در حوزه خرد و فرهنگ سیاسی قابل تأمل‌اند. در دوران اسلامی به سبب ضرورت دستگاه خلافت که تا حد زیادی از الگوی نظام اداری و کشورداری ایران پیش از اسلام پیروی می‌کرد و دبیران و کارگزاران ایرانی نقش مهمی در اداره قلمرو اسلامی ایفا می‌کردند، بسیاری از متون و اندرزنامه‌های ایرانی پیش از اسلام به‌ویژه متناهیی که به سیاست و روش حکومت می‌پرداخت مورد توجه قرار گرفت و جریان مهمی برای ترجمه این متون پدید آمد. بنابراین فرهنگ سیاسی ایران پیش از اسلام در قالب متون ترجمه‌ای به زبان عربی و تواریخ و نوشته‌های اسلامی بازتاب گسترده‌ای یافت و این جریان در تاریخ خلافت و ایران اسلامی با کارکردهای متفاوتی تداوم پیدا کرد. ابن‌مقفع (۱۴۴-۱۰۶ هـ) با ترجمه آثار مهمی پایه‌گذار سنت اندرزنامه‌نویسی سیاسی در دوران اسلامی است. ویژگی مهم جریان اندرزنامه‌نویسی، رویکرد عملی به حوزه سیاست و نظریه‌پردازی مبتنی بر واقعیت‌های ساختار سیاسی و روابط و مناسبات سیاسی جامعه است. سید جواد طباطبایی در این باره می‌نویسد: «بخش بزرگی از اندیشه‌های سیاسی در سیاست‌نامه‌هایی آمده است که نویسندگان آن بی‌آنکه اهل تفکر فلسفی باشند به تأمل در روابط و مناسبات سیاسی جامعه پرداخته‌اند. اغلب این نویسندگان اگر هم در خدمت سلطانی نبوده‌اند، لاجرم نسبتی با سیاست عملی داشته‌اند و از این حیث می‌توان گفت که آنان بر خلاف فیلسوفان سیاسی در تکوین سازمان سیاسی کشور و تدوین ایدئولوژی سیاسی آن نقش بسزا داشته‌اند.» (۹/ ص ۱۱-۱۰)، یا به تعبیر فرهنگ رجایی اندرزنامه‌نویسی سیاسی یکی از بسترهای تحلیل سیاست با روش مبتنی بر تجربه تاریخی است (۷/ ص ۱۷). با توجه به رویکرد ویژه اندرزنامه‌های سیاسی یا سیاست‌نامه‌ها به ادبیات ساسانی و منابع این دوره می‌توان این جریان مهم را در دوران اسلامی در تداوم شاخه‌ای مهم از ادبیات ساسانی و محتوای متون و منابع آن پنداشت که سنتهای ملک‌داری و اندیشه حکومتی ساسانی را به دوران اسلامی بازتاب داد. بررسی این جریان مهم در تاریخ ایران اسلامی فراز و فرودهایی را در دوره‌های مختلف تاریخی نشان می‌دهد. حکیم فرزانه، فردوسی با آفرینش اثر بزرگی چون *شاهنامه* جایگاه مهمی در این جریان دارد و پس از وی نیز شخصیت‌های درخشانی چون

مسکویه رازی (۴۲۱-۳۲۰هـ)، نظام‌الملک توسی (۴۸۵-۴۰۸هـ) و... بروز یافتند. امیر عنصرالمعالی به‌عنوان معاصر نظام‌الملک که اثرش شباهتهایی به لحاظ ادبی و محتوای سیاسی با سیاستنامه او دارد از متقدمین این جریان فرهنگی و تاریخی است. در بخش‌های مربوط به فرهنگ و اندیشه سیاسی در قابوس‌نامه کمتر حکایات و روایات منقول باستانی به کار گرفته شده، اما مقایسه محتوا و منطق بیان نظری و دیدگاه‌های نویسنده به‌خوبی بستگی آن با جریان اندرزنانه‌نویسی سیاسی و خردنامه‌های باستانی را نشان می‌دهد. البته در مجموع کتاب حکایات و روایاتی منسوب به خسرو انوشیروان، بزرگمهر وزیر او، زرتشت و گشتاسب آمده است و نویسنده گاه از دست‌یافتن به پاره‌ای متون اصیل باستانی خبر می‌دهد. چنانکه در باب هشتم درباره نقل اندرزهای انوشیروان از متنی پهلوی در دخمه او یاد می‌کند که در عصر مأمون یافت شده و به دستور او دبیران پهلوی به تازی ترجمه کرده‌اند. نویسنده قبل از بیان این پندها در سفارش به پسرش می‌نویسد: «و از این سخن‌ها اندرین وقت چند سخن نغز و نُکت‌های بدیع یادم آمد از قول نوشروان عادل ملک ملوک‌العجم اندرین کتاب یاد کردم تا تو نیز بخوانی و بدانی و یادگیری و کاربند باشی که کارستن سخنها و پندهای آن پادشاه ما را واجب‌تر باشد که ما از تخمه آن ملکیم.» (۱۱/ ص ۵۰). این سخن به‌خوبی رویکرد ویژه عنصرالمعالی به فرهنگ و خرد سیاسی باستانی را نشان می‌دهد. به‌ویژه اینکه نویسنده در پایان نقل اندرزهای انوشیروان درباره اهمیت و ارزش این سخنان می‌نویسد: «ای پسر این لفظها را خوار مدار که ازین سخنها هم بوی حکمت آید و هم بوی ملک زیرا که هم سخنان ملکان است و هم سخن حکیمان...» (۱۱/ ص ۵۵). چنین پندارهایی نگاه نویسنده به فرهنگ سیاسی ساسانی و ملک‌داری ایران باستان را که در حوزه اندیشه ایرانشهری قابل تأمل است، به‌خوبی نشان می‌دهد. رویکرد نویسنده به متون باستانی تا بدان حد بوده که پس از نقل روایتی از زرتشت می‌نویسد: «... در کتابی از پارسیان به خط پهلوی خواندم...» (۱۱/ ص ۱۰۱). این سخن که دعوی احاطه نویسنده بر ادبیات پهلوی را در بر دارد حداقل می‌تواند بهره‌برداری او از متون باستانی را نمودار سازد. به هر روی قابوس‌نامه عنصرالمعالی در ابواب مرتبط با سیاست و ملک‌داری در تداوم جریانی مبتنی بر فرهنگ و اندیشه سیاسی در ایران باستان قرار دارد که در بررسی و مقایسه محتوای متن روشن می‌گردد. در ادامه به بررسی محتوای سیاسی اندرزهای عنصرالمعالی درباره نهادهای شاهی، وزارت، دبیر و دیوان و ندیمی و کار ویژه اشخاص در جامعه ایرانی پرداخته می‌شود.

پادشاهی و کارکردهای آن: همان‌گونه که گفته شد امیر عنصرالمعالی منسوب به جریان اندرزنانه‌نویسی و سیاستنامه‌نویسی است که شاخه‌ای مهم از جریان اندیشه‌ی ایران‌شهری در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی ایران به‌شمار می‌آید. تکوین این نظام اندیشه‌ی دیرپا با سازمان‌یابی سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایرانی که به بروز نهاد پادشاهی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور بستگی دارد، توأم است. بنیاد پادشاهی در ساختار سیاسی جامعه‌ی ایرانی اگر چه به‌لحاظ تاریخی با تشکیل دولت ماد پایه‌ریزی می‌شود، در اساطیر ایران به آغاز خلقت باز می‌گردد و به‌عنوان یک محور اساسی در موجودیت و هویت جامعه‌ی ایرانی به‌شمار می‌آید. به روایت بیرونی، ایرانیان کیومرث را نخستین شاه و آموزگار تمدن می‌دانند (۶/ ص ۲۵). از این رو تکوین شاهی با آموزش مدنیت در اعتقاد ایرانیان قرین است (۴/ ص ۳۵). بدین روی با توجه به چنین جایگاهی، پادشاهی در ذهنیت تاریخی و حیات سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایرانی، سنجه‌ای مهم به‌شمار می‌آید. در قابوس‌نامه نیز بر پایه‌ی چنین باوری پادشاهی محور قرار گرفته و منطق‌گفتار سیاسی نویسنده مبتنی بر چنین جایگاهی است. البته نباید از نظر دور داشت که در گفتار سیاسی عنصرالمعالی نمی‌توان به‌طور جدی بحث پادشاه آرمانی را به‌عنوان محور اساسی اندیشه‌ی ایران‌شهری جست و جو نمود، اما مهمترین ویژگی گفتار او واقع‌گرایی و اندرزه‌های مبتنی بر ویژگی و ماهیت مناسبات و روابط در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایرانی بر اساس تجربه‌ی تاریخی و ملاحظات زمانه‌ی اوست. بنابراین مبانی نظری و دیدگاه سیاسی نویسنده را در قالب گفتارهای پندآموز می‌توان شناخت، بدون آنکه انتظار ارائه‌ی قالبی نظام‌مند را در نظریه‌پردازی‌های سیاسی او داشته باشیم.

مهمترین امتیاز و مشخصه‌ی پادشاه آرمانی در اندیشه‌ی ایران‌شهری، فره‌مندی او به‌عنوان عاملی مؤثر در کامیابی و ایفای کارویژه‌های شاهی است. نویسنده‌ی قابوس‌نامه به سبب گرایش به طرح اندرزه‌های کاربردی و دوری از نظریه‌پردازی سیاسی به‌طور خاص به این ویژگی مهم نپرداخته است، اما به‌عنوان نمونه در سفارش به صاحب‌منصب وزارت که «اگر چنانکه خداوند کوچک بود کوچک مشمر که مثال پادشاه‌زادگان بر مثال بچه مرغ‌آبی باشند و بچه مرغ‌آبی را شنا نباید آموخت...» (۱۱/ ص ۲۱۸) افزون بر اینکه پاره‌ای ملاحظات وزیر را در ساختار قدرت می‌توان دریافت، در شناخت مبانی نظری فکر سیاسی نویسنده و پذیرش اصل فره‌مندی به‌عنوان یک ویژگی و عامل ماورایی در پادشاه نیز قابل تأمل است. پادشاه فره‌مند در اندیشه‌ی ایران‌شهری سیمایی اخلاقی و دینی دارد. امیر عنصرالمعالی، باب چهل و دوم در آیین و شرط

پادشاهی را چنین آغاز می‌کند: «پس اگر پادشاه باشی پارسا باش و چشم و دست از حرم مردمان دور دار و پاک‌شلوار باش که پاک‌شلواری از پاک‌دینی است.» (۱۱/ ص ۲۲۷) «بدین روی پارسایی و پرهیزگاری به‌عنوان صفاتی اخلاقی از ویژگی‌های مهم و اولیه پادشاه بیان می‌شود. البته پادشاه پارسا و پرهیزگار باید بر پایه عقل و خرد رفتار کند و خردورزی دیگر ویژگی مهم اوست» (۱۱/ ص ۲۲۷).

همان‌گونه که اشاره شد پادشاهی معیاری مهم در برآورد انتظام و انجام اصلاح امور در جامعه به‌شمار می‌آمد. آنچه در کنار پارسایی و خردورزی، نظم سیاسی و اجتماعی و اصلاح امور جامعه با گروهها و تمایلات مختلف را فراهم می‌ساخت، اقتدار شاهی بود. پادشاه باید در چشم عوام هیبت و حشمت داشته باشد و به‌گونه‌ای رفتار کند که از جلالت و شکوه مقام شاهی کاسته نشود. عنصرالمعالی با دقت بر اهمیت رفتارهای فردی و خلقی شاه در حفظ هیبت و حشمت شاهی در چشم رعیت می‌نویسد: «... و لکن کم گوی و کم خنده باش تا کهتران بر تو دلیر نشوند که گفته‌اند: بدترین کاری پادشاه را دلیری رعیت و بی‌فرمانی حاشیت است...» (۱۱/ ص ۲۲۸) این سخن بسیار شبیه گفتار حکمت‌آموزی است که مسکویه رازی به نقل از هوشنگ پیشدادی پادشاه اساطیری درباره ضعف شاهان می‌نویسد: «سه چیز است که فساد آن به اصلاح در نتوان یافت...» یکی از آن سه چیز «رکاکت و ضعف در پادشاهان است.» (۱۵/ ص ۳۶) بدین‌سان وجود سلطانی قاهر ضرورتی برای حفظ نظم و اجرای عدل در جامعه است. ابن‌قتیبه دینوری نیز به نقل از کسری* پنج چیز را مانع خرابی و زوال بلاد می‌شمرد که در آن میان سلطان قاهر در مرتبه نخست قرار دارد (۱/ ص ۵۹). بدین روی قدرت و حشمت شاه مایه اساسی انتظام جامعه و تداوم پادشاهی بود، به قول عنصرالمعالی «پس پادشاه که وی را فرمانروایی نبود او پادشاه نبود.» (۱۱/ ص ۲۳۰) و فرق پادشاه با رعیت در فرمان دادن است. حفظ حشمت شاه و فرمانروایی او به خرد، تدبیر و سیاست بستگی دارد. «نظام ملک ملکان اندر فرمانروایی باشد و فرمانروایی جز به سیاست نبود، پس در سیاست تقصیر نباید کرد تا امرها روان بود و شغلها بی‌تقصیر.» (۱۱/ ص ۲۳۲). واژه «سیاست» در این عبارت، هم به مفهوم تدبیر و شیوه برخورد با جامعه به کار برده شده و هم به مفهوم عقوبت و مجازات جهت عبرت دیگران و

* - معرب خسرو است منظور خسرو اول شاهنشاه ساسانی است.

استحکام قدرت پادشاهی مورد استفاده قرار گرفته است. مهمترین عامل اعمال قدرت و حاکمیت پادشاه در قلمرو سیاسی او و ابزار حفظ حدود و ثغور حکمرانی، سپاه است. بررسی مخاطبان قابوس‌نامه و پیشه‌هایی که بدانها پرداخته شده ترکیب و ترتیبی اجتماعی نظیر گروه‌های چهارگانه در جامعه ساسانی را نشان می‌دهد که در دوره‌های بعدی نیز به‌شکلی تداوم یافت و در نوشته‌های نویسندگان مسلمان در بحث ارکان جامعه مورد توجه قرار گرفت (۱۸/ ص ۳۰۷-۳۰۴؛ ۱۲/ ص ۲۴۳-۲۴۱)، اما بر پایه ماهیت مناسبات پادشاه، سپاه و رعیت در اندیشه ایرانی شهری به‌نوعی به کارکردهای متقابل و وابستگی‌های ایجابی میان این عناصر می‌پردازد و در این باره می‌نویسد: «و نیز رعیت را به لشکر مطیع توان کردن و لشکر را هم به رعیت نگاه توان داشت که دخل از رعیت حاصل شود و رعیت آبادان و بر جای از عدل بود.» (۱۱/ ص ۲۳۳) این سخن یادآور گفتار معروفی در نوشته‌های نویسندگان اسلامی است که به‌طور عمده به نقل از چهره‌های مختلف دینی و سیاسی دوران ساسانی بیان شده است. مسعودی این گفتار معروف را به نقل از انوشیروان چنین می‌نویسد: «پادشاهی به سپاه است و سپاه به مال و مال به خراج و خراج به آبادی و آبادی به عدل...» (۱۴/ ج ۱، ص ۲۶۱). تنسر، چهره روحانی معروف دوران نخست شاهنشاهی دودمان ساسانی که پژوهشگران نامه منسوب به او را متعلق به سده ششم میلادی می‌دانند در این باره می‌نویسد: «و چون رعیت درویش شد، خزانه پادشاه خالی ماند و مقاتل نفقه نباید ملک از دست شود.» (۱۷/ ص ۲۴) این گونه بستگی زنجیره‌ای میان پادشاه، سپاه و رعیت در فرهنگ سیاسی ایران به‌عنوان «چرخه ثبات سیاسی» نیز تعبیر شده است. این زنجیره در فرهنگ سیاسی ایرانی به لحاظ نظری، به‌نوعی ماندگاری قدرت پادشاه و صلاح رعیت را به یکدیگر پیوند می‌دهد. همان گونه که قدرت پادشاه و روانی فرمان او به سپاه بستگی دارد، سپاه نیز با مال گرد می‌آید و مال به رعیت بستگی دارد و رعیت‌داری و آبادانی کشور از الزامات ثبات و قوام حاکمیت سیاسی است. بدین روی پادشاه باید حافظ تعادل و توازن عناصر جامعه باشد و به‌خصوص از تعدی سپاه بر رعیت که موجب ویرانی می‌شود، جلوگیری کند. عنصرالمعالی در این باره پادشاه را سفارش می‌کند که: «... بیداد را در دل خویش راه مده که خانه ملکان دادگر دیر بماند و قدیمی گردد و خانه بیدادگران زود پست شود، زیرا که داد آبادانی بود و بیداد ویرانی. پس چون آبادانی دیر شاید کرد، دیرتر بماند و ویرانی چون زودتر توان کرد زود نیست گردد...» (۱۱/ ص ۲۳۳). بنابراین دادگری پادشاه شرط بقای ملک و توازن و تعادل جامعه است. «پادشاه چون آفتاب است نشاید که آفتاب

بر یکی تابد و بر دیگری نتابد» (۱۱/ ص ۲۳۳) و پادشاه شبان و رعیت رمه اوست. اگر پادشاه مهربان نباشد آنها را از درندگان نگاه نمی‌دارد.

پادشاه همواره باید از حال رعیت، لشکر و کارگزاران و وزیر خود آگاه باشد. به‌خصوص اطلاع پادشاه از حال وزیر و لشکر از ضرورت‌های اصلی است و بی‌خبری او می‌تواند برای قدرت وی بسیار پر مخاطره باشد؛ زیرا همه امور ملک در دست اوست و «باید که وزیر تو آب نخورد که تا تو ندانی که جان و مال خود بدو سپرده‌ای، اگر از او غافل باشی از جان و مال خویش غافل بوده باشی نه از حال و کار وزیر خویش». (۱۱/ ص ۲۳۸). هم‌چنین پادشاه باید از حال سپاه و رعیت نیز آگاه باشد تا سپاهیان، دست تطاول بر رعیت نگشایند. سپاه علاوه بر خطر تعدی بر رعیت ممکن است با شورش نیز برای قدرت پادشاه خطرناک باشد. به همین سبب پادشاه باید ترکیب سپاه را به گونه‌ای نگاه‌دارد که بتواند هر گروه از سپاه را با گروه دیگر مهار کند. بنابراین عنصرالمعالی پادشاه را سفارش می‌کند: «... لشکر همه از یک جنس مدار که هر پادشاهی لشکر همه از یک جنس دارد همیشه اسیر لشکر خویش باشد. دایم زبون باشد از آنکه از یک جنس همیشه متفق یکدیگر باشند. ایشان را به یکدیگر نتوان مالیدن و چون از همه جنس بود این جنس را بدان مالیده توان داشتن تا آن قوم از بیم این قوم و این قوم از بیم آن قوم بی‌فرمانی نکنند و فرمان تو بر لشکر تو روان بود». (۱۱/ ص ۲۳۴).

کار ویژه افراد و نظم و ثبات جامعه: بر پایه فرهنگ اجتماعی رایج در جامعه ساسانی، هر کس می‌توانست به کار و پیشه‌ای خاص بپردازد. کار ویژه افراد در نظام اجتماعی، مبتنی بر دین و فرهنگ باستانی ایرانی تبیین و توجیه می‌شد. این باور بر پایه توجیهی که ثبات اجتماعی و سیاسی را با مبادرت اشخاص به کار ویژه خود پیوند می‌داد، در فرهنگ سیاسی ساسانی جایگاهی ویژه به دست آورد و از این طریق در جریان اندرزنانه‌نویسی اسلامی بازتاب یافت. یکی از کارکردهای مهم نهاد شاهی مراقبت پادشاه در رعایت حدود و ثغور اجتماعی و مبادرت افراد به کار ویژه خود بود. تنسر در این باره می‌نویسد: «تا بدانی که آنچه شاهنشاه فرمود از مشغول گردانیدن مردمان به کارهای خویش و بازداشتن از کارهای دیگران قوام عالم و نظام کار عالمیان است. اگر در عذاب سفک دما چنین قوم افراط به‌جایی رساند که منتها آن پدید نبود، ما آن را زندگانی می‌دانیم و صلاح...» (۱۷/ ص ۱۵) بدین‌روی هر کس باید با توجه به جایگاه اجتماعی خود مشغول به کار ویژه‌های خویش باشد. بیکاری افراد تهدیدی برای نظام اجتماعی و ثبات سیاسی به‌شمار می‌آید. بر پایه اندرزه‌های منسوب به اردشیر بابکان

نباید هیچ‌کس را دمی بیکار گذاشت، زیرا دچار اندیشه‌های مضر می‌شود که به جامعه آسیب می‌رساند (۱۵/ ص ۲۰-۱۹). نویسنده قابوس‌نامه نیز بر همین پایه می‌نویسد: «... و از هرکسی شغلی دریغ مدار تا از منفعتی که از آن شغل بیابند با قصد خویش مضاف کنند بی‌تقصیرتر زیند و تو نیز در باب ایشان بی‌اندیشه‌تر زیی که چاکران را از بهر شغل دارند.» (۱۱/ ص ۲۲۹) اما هر کسی برای شغلی شایسته است و نمی‌توان هر کاری را به هر کسی سپرد. همان‌گونه که گفته شد این تفکر در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران باستان پایه‌های دینی و اعتقادی ویژه‌ای داشت، به‌طوری که بر پایه اصل فرهنگی ایرانیان، هر کس فرهی کاری را داشت و فقط با پرداختن به کار ویژه خود می‌توانست سعادت دنیوی و اخروی یابد (۱۳/ ص ۹۳-۹۲). در اندرزنامه‌های سیاسی، این سخن با نگاه خاصی مبتنی بر مصلحت سیاسی و اجتماعی جامعه، توجیه می‌شد که شخص علاوه بر اینکه به لحاظ خاندانی تخصص و تجربه ویژه‌ای می‌یافت، در بستر فرهنگی و اجتماعی آن پیشه نیز تربیت می‌شد. از این رو نمی‌توان از او انتظار شغلی دیگر داشت، زیرا اگر در آن کار مهارت نیز می‌یافت منش و فرهنگ آن پیشه را نداشت. عنصرالمعالی در باب «شروط پادشاهی» در این باره می‌نویسد: «... چون کس را شغلی دادی نیک بنگر شغل سزاوار مرد ده و بدانچه در باب چاکری معنی باشی شغلی که نه مستحق آن باشد وی را مفرمای کسی که فرّاشی را شاید شراب‌داری مفرمای و آن که خازنی را شاید حاجبی مده که هر کاری به هر کسی نتوان داد.» (۱۱/ ص ۲۳۰) زیرا این کار موجب فساد و تباهی در امور آن شغل خواهد شد. بنابراین «کار به کاردان سپار تا از دردسر رسته باشی.» (۱۱/ ص ۲۳۰) نویسنده قابوس‌نامه آنچنان بر این امر تأکید می‌کند که پادشاه را از تشویق و نوازش چاکران با سپردن مشاغلی نامتناسب به آنها برحذر می‌دارد و سفارش می‌کند: «پس اگر تو را در کار چاکری عنایتی باشد خواهی که وی را محتشم گردانی بی‌عمل توانی وی را محتشم کردن و نعمت دادن بی آنکه به ناوجب او را شغل فرمایی تا بر نادانی خویش گواهی نداده باشی» (۱۱/ ص ۲۳۰) عنصرالمعالی در اندرزهای مربوط به صاحب‌منصب وزارت نیز درباره دادن شغل سزاوار و مناسب به افراد معتقد است که شغلها و کارها را به دست افراد بیدادگر، جاهل و غافل و مفلس و بینوا نباید داد، زیرا افراد بینوا هنگامی که شغل یابند ابتدا به ساختن برگ و نوای خود مشغول می‌شوند و در این باره چنین مثال می‌آورد که: «... نبینی چون کشتها و پالیزها را آب دهند اگر جوی کشت و پالیز تر و آب خورده بود زود آب به کشت و پالیز رساند ز آنچه خاک آب بسیار نخورد و اگر زمین آن

جوی خشک بود تا آب اندر وی نگذشته بود چون آب بدو فرو گذارند تا نخست تر و سیراب نگردد آب به کشت و پالیز نرساند. پس عامل بینوا چنان بود که آن جوی خشک، نخست برگ خویش سازد آن‌گه برگ تو» (۱۱/ص ۲۲۰).

وزارت: وزارت از نهادهای دیرپای سیاسی و اداری در تاریخ ایران است. گزارشهای اسطوره‌ای و باستانی و حکایات و اندرزنامه‌های سیاسی، سابقه این نهاد را به دوران اساطیری می‌رسانند. وزیران شاهان اساطیری و تاریخی ایران باستان در سیمای خردمندان و فرهیختگان آگاه و بلندهمت، ناصح پادشاه و مدیر ملک بوده‌اند. بدین روی نهاد وزارت، مهمترین رکن در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی، پس از پادشاه بود. جهانداری به‌عنوان یکی از کارکردهای مهم در نهاد شاهی از طریق وزیر، تحقق می‌یافت. بنابراین آبادانی ملک و آسایش رعیت به خرد و دانش وزیر بستگی داشت. وزیر خردمند، پادشاه را به دادگری و شناخت الزامات ساختاری که بر آن حاکمیت داشت رهنمون می‌ساخت. عنصرالمعالی با اندرز به وزیر او را به ترغیب پادشاه بر دادگری به‌عنوان اصل مهمی در چرخه ثبات سیاسی که بقای پادشاهی و ملک بر پایه آنچه پیشتر گفته شد بدان بستگی داشت سفارش می‌کند و می‌نویسد: «پس خداوند را بعث کن بر نیکویی کردن با لشکر که پادشاه به لشکر آبادان باشد و ده به دهقان، پس در آبادانی کوش و جهان‌داری کن و بدان که جهان‌داری به لشکر توان کردن و لشکر به زر توان داشت و زر به عمارت کردن به‌دست توان آوردن و عمارت به داد و انصاف توان کرد. از عدل و انصاف غافل مباش.» (۱۱/ص ۲۱۶) همچنین او وزیر را در وزارت به عمارت و دادگری سفارش می‌کند و وظیفه او را در حدی سنگین می‌داند که در ناهشیاری پادشاه صیانت مملکت را بر عهده او می‌شناسد. به همین روی وزیر را از نوشیدن مسکر باز می‌دارد و با نامیدن وزیر به‌عنوان «پاسبان مملکت» معتقد است: «سخت زشت بود که پاسبان را پاسبان باید.» (۱۱/ص ۲۲۲) همان‌گونه که پادشاه را به هشیاری در امور و آگاهی از حال و کار وزیر توصیه می‌کند وزیر را نیز سفارش می‌کند که هیچ‌گاه لحظه‌ای از حال ولی‌نعمت خود غافل نباشد (۱۱/ص ۲۲۰-۲۱۹).

نویسنده قابوس‌نامه با شناخت واقع‌گرایانه از ساختار قدرتی که از آن سخن می‌گوید، وزیر را از بیم نزدیکی پادشاه بسیار هشدار می‌دهد. زیرا بر اساس «پند سیم خسرو انوشیروان» از مجموعه پندهای او نقل می‌کند «چرا ایمن خسب کسی که با پادشاه آشنایی دارد؟» (۱۱/ص ۵۰) زیرا که دو چیز را هرگز خوار نتوان داشتن: یکی خشم پادشاه و دیگر...» (۱۱/ص ۲۰۲) بدین روی باید همواره از نزدیکی پادشاه

اجتناب نمود. زیرا «از نزدیکی پادشاه دوری خیزد.» (۱۱/ ص ۱۹۸) اما کسی که به پادشاه بسیار نزدیک شد باید بسی محتاط و دوراندیش باشد. بنابراین چون وزیر نزدیکتر از سایرین با پادشاه است باید همواره نگران باشد. زیرا «کسی را از خداوند ترسیدن چنان واجب نیست که وزیر را» (۱۱/ ص ۲۱۸) به همین روی اندرز و پند در باب آیین وزارت را با این عبارت شروع می‌کند: «... و اگر چنان بود که به وزارت افتی محاسبت و معاملت‌شناس باش» (۱۱/ ص ۲۱۶) بنابراین وزیر باید با خدمت و انصاف نسبت به پادشاه اعتماد او را جلب نماید و خود را نزدیک سازد. اما نزدیکی به پادشاه همان‌گونه که گفته شد کاری بس دشوار است و مخاطره‌آمیز، چه، وزیر نباید خود را در دربار با پادشاه به گونه‌ای بنمایاند که خشم او را برانگیزد و غرور وی را جریحه‌دار سازد. به قول عنصرالمعالی: «اگر در عمل با پادشاه فربه شوی خویشتن لاغر نمای تا ایمن باشی نبینی که گوسفند تا لاغر باشد از کشتن ایمن بود و کسی به کشتن او نکوشد و چون فربه گشت همه کس را به کشتن او طمع بود» (۱۱/ ص ۱۹۹). علاوه بر اضطراب از پادشاه، نویسنده قابوس‌نامه وزیر را به ملاحظه نگرانی و نارضایتی لشکر و رعیت نیز هشدار داده و برای حفظ قدرت وی را به دادگری با لشکر و رعیت سفارش می‌کند (۱۱/ ص ۲۱۸).

آداب دبیری و کتابت: باب سی و نهم قابوس‌نامه تحت عنوان «در آداب و آیین دبیری و شرط کاتب» با دو رویکرد به این فن می‌پردازد. نخست در باب مهارتهای لازم برای کتابت سخن می‌گوید. بر پایه اندرزها و سفارش‌های عنصرالمعالی دبیر و صاحب شغل کتابت باید خط نیکو و زیبا داشته باشد و در تنظیم و تدوین مکاتبات، فهم و درایت بالایی به کار گیرد. نثر زیبا و آراسته به استعارات و آیات قرآن و اخبار رسول صلوات‌الله علیه از مهارتهای لازم کاتب است، چه آراستگی و زیبایی نگارش مکاتبات، از ارزش و اهمیت بسیاری برخوردار بود. همچنین دبیر باید قادر باشد معانی و مفاهیم عمیق را در عبارات و الفاظ کوتاه ارائه کند و تیز فهم و نافراموش کار و در همه کارها متخصص و از اعمال و معاملات مختلف آگاه باشد. حساب خوب بداند و بر کار همه اهل دیوان آگاه باشد (۱۱/ ص ۲۰۸-۲۰۷). اما علاوه بر این مهارتها دبیر چون وزیر و دیگر صاحبان مناصب مهم به سبب نزدیکی به پادشاه و حضور در ساختار قدرت، باید ملاحظات چنین موقعیتی را به‌خوبی بشناسد تا اعتبار و نفوذ خود و جان و هستی خویش را از بلا دور دارد. بدین روی بر پایه اندرزهای عنصرالمعالی دبیر باید همواره مجاور پادشاه باشد و برای جلب اعتماد او کوشش فراوان نماید و از هر کاری که

تردید و ظن او را برانگیزد پرهیز کند. «... اگر چنانکه خطاطی و قادر باشی و از هر گونه خطی که بینی بدانی نبشت، این دانش سخت نیک است و لکن بر کسی پیدا مکن تا به مزور کردن معروف نشوی که آنگاه اعتماد ولی‌نعمت تو از تو برخیزد. و اگر کسی دیگر مزوری کند چون ندانند که کردست، بر تو ببنند.» (۱۱/ص ۲۱۴-۲۱۳). همچنین دبیر باید رازدار ولی‌نعمت خود باشد و او را از امور مختلفی که باید در آنها متفحص باشد آگاه نماید (۱۱/ص ۲۱۳). پاره‌ای از سفارش‌های او به کاتب مربوط به مناسبات دبیر با وزیر است. چون بسیاری از دبیران و دیوان‌ها زیر نظر دیوان وزارت اداره می‌شدند وزیر در برکشیدن کتاب و حفظ مرتبت آنها نقش ویژه‌ای داشت. بدین روی او ضمن هشدار کاتب به حفظ اعتماد پادشاه، درباره‌ی وزیر می‌نویسد: «... بسیار کاتبان فاضل و محتشم را وزیران عالم هلاک کردند به سبب خطهای مزور ایشان...» (۱۱/ص ۲۱۴) پس به سبب این جایگاه وزیر و ملاحظات ظن و گمان‌های او بر دبیر سفارش می‌کند که: «... و به ظاهر کردن تفحص شغل وزیر منماید و لکن در باطن از همه چیز آگاه باش.» (۱۱/ص ۲۱۳).

ندیمی پادشاه: اندرزهای عنصرالمعالی در آداب و آیین ندیمی نشان می‌دهد که در نظر او ندیمی پادشاه از جایگاه و اهمیت بسیاری برخوردار است. ندیم پادشاه ضمن اینکه باید وفادار ولی‌نعمت خود باشد باید از دانشها و فنون مختلف نیز آگاهی داشته و به‌عنوان مشاور با خرد، در خلوت و جلوت پادشاه را از فکر و خرد خود بهره‌مند سازد. حواس خود را به فرمان پادشاه نگاه دارد و امانتدار، فداکار و وقت‌شناس باشد. همچنین بر شعر، کتابت پارسی و تازی، طب و نجوم، ملاحی، حکایات و مضاحک و نوادر بدیع و قرآن و تفسیر ظاهری آن آگاهی داشته باشد تا در صورت نیاز به هنگام خلوت رفع ضرورت نماید. (۱۱/ص ۲۰۵-۲۰۳). نقش و کارکردهای ندیم در نظر عنصرالمعالی چنان مهم بوده که او می‌توانست به واسطه‌ی انجام صحیح وظایف خود، خلق را بهره‌مند سازد. به‌خصوص در باب آداب ملک، مشیر و راهنمای خوبی برای پادشاه باشد و «نیز باید که بسیار سیر ملوک خوانده باشی و بدانسته و به تن خویش خدمت پادشاه کرده باشی تا پیش خداوند خصلتهای ستوده‌ی ملوک گذشته همی گویی تا اندر دل پادشاه کارکند و بندگان خدای تعالی را اندران نفعی و تفرجی همی باشد.» (۱۱/ص ۲۰۴).

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، اندرزنانه‌نویسی، جریانی مهم و دیرپا در تاریخ ایران است که گفته می‌شود پیشینه آن به اوستا کتاب دینی ایرانیان پیش از اسلام می‌رسد. این جریان مهم در دوران اسلامی کارکرد ویژه‌ای در انتقال و تداوم پاره‌ای حوزه‌های مهم فرهنگی ایران پیش از اسلام به‌ویژه فرهنگ و اندیشه سیاسی باستانی تحت عنوان اندیشه ایرانشهری داشت. قابوس‌نامه عنصرالمعالی در این جریان مهم در دوران اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. گفتار سیاسی قابوس‌نامه در ابوابی که به‌گونه‌ای با حوزه سیاست و ساختار حکومتی مربوط است، منطقی مبتنی بر مبانی نظری اندیشه ایرانشهری را نشان می‌دهد. بررسی محتوای قابوس‌نامه به روشنی، گره‌برداری نویسنده از حوزه فرهنگ و اندیشه سیاسی ایران باستان را آشکار می‌سازد. نویسنده علاوه بر اینکه نهادهایی چون شاهی، وزارت، دبیری و دیوان، سپاه و دربار و ندیمان و رعیت را در چارچوب و منطق اندیشه ایرانشهری که در اندرزنانه‌ها و متون پهلوی ساسانی بازتاب یافته است، معرفی می‌کند با دقت در الزامات حکومتی مبتنی بر این ساختار و ضرورت‌های زمانه به‌خوبی بر ملاحظات و ضرورت‌های حفظ اعتبار و قدرت در چنین ساختاری توجه دارد. در نتیجه، ماهیت گفتار سیاسی نویسنده، اثری با ویژگی‌های اندرزنانه‌های سیاسی و جایگاه این متون در تاریخ اندیشه ایرانشهری را نشان می‌دهد.

منابع

- ۱- ابن‌قتیبه الدینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم. *عیون‌الآخبار*، ترجمه و ضبطه و علق علیه قدم و رتب فهارسه الدكتور یوسف علی طویفی، جلد ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۵م.
- ۲- اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، جلد ۱، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۶۴.
- ۳- الله‌یاری، فریدون. *ساختار حکومت ایلخانی و تداوم اندیشه ایرانشهری ایران باستان*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۴- بهار ملک‌الشعراء، محمدتقی. *سبک‌شناسی تاریخ تطور نثر فارسی*، جلد ۲، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰.
- ۵- بیرونی، ابوریحان. *آثار الباقیه*، ترجمه به اضافه حواشی و مقداری از ساقطات کتاب، اکبر داناسرشت متخلص به صیرفی، خیام، تهران، ۱۳۲۱.

- ۶- رجایی، فرهنگ. *معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، احیاء کتاب، تهران، ۱۳۷۳.
- ۷- زرین‌کوب، عبدالحسین. *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل‌بویه*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۸- طباطبایی، سیدجواد. *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، چاپ چهارم، کویر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۹- صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ ادبیات در ایران، از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری*، جلد دوم، چاپ نهم، فردوسی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۰- العاکوب، عیسی. *تأثیر پند پارسی بر ادب عرب*، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۱- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندربن قابوس بن وشمگیر بن زیار. *قابوس‌نامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۲- لمبتن، آن. *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، نشر نی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۳- مجتبایی، فتح‌الله. *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۴- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول و دوم، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۵- مسکویه رازی، ابوعلی. *تجارب‌الامم*، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، جلد اول، سروش، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۶- مسکویه رازی، ابوعلی. *جاویدان‌خرد*، ترجمه شرف‌الدین عثمان بن محمد قزوینی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۷- *نامه تنر به گشسب‌شاه و شاهزاده پدشخوارگر (فدشخوارگر)* (میان ۵۵۷ و ۵۷۰ میلادی) انشا شده، ترجمه از پهلوی به عربی به قلم ابن‌مقفع، ترجمه به فارسی به قلم ابن‌اسفندیار، به نقل از نسخ خطی و مقابله با چاپ دارمستر) به ضمیمه دیباچه و حواشی و توضیحات به سعی و تحقیق مجتبی مینوی، (۱۳۱۱ هـ. ش)، مجلس، تهران.
- ۱۸- نصیرالدین طوسی. *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۶.